

وای بر ما که مامور می‌گوید: «نگران نباش اگر مُرد، پولش را می‌دهیم»؛

خانه‌های خراب شده، ویلای آخر هفته قشر مرفه نبود. این آلونک خانه دوم و سوم فلان آقازاده یا بهمان سفارش شده توسط یک مسؤول نبود
<br#۴۷><br#۴۷>...

به گزارش سایت خبری پرسون، مصطفی داننده نوشت: ماموران زن، مادری را محاصره کرده‌اند. مادر ۷ فرزند تلاش می‌کند جلوی تخریب سرپناهی را که برای یک زندگی ساده ساخته، بگیرد. اما خوب می‌دانید این زنان «مامور هستند و معذور» به خاطر همین با خشونت تمام با این مادر برخورد می‌کنند. حتی یکی از آنها به کسی که در حال فیلم‌برداری از این قصه پر درد است می‌گوید: «نگران نباش اگر مُرد، ما پولش را می‌دهیم».

به همین راحتی با پولش را می‌دهیم، مسئله انسانیت حل شد. انگار نه انگار او امید زندگی ۷ فرزند است. چرا به اینجا رسیده‌ایم که به راحتی چنین جمله بی‌رحمانه‌ای آنهم از دهان یک زن که احتمالاً خودش مادر است خارج می‌شود؟ خدا به داد ما برسد که هر روز اخلاق و انسانیت را قربانی می‌کنیم و بعد انتظار داریم، جامعه‌ای انسانی داشته باشیم.

بله، می‌دانیم این آلونک‌های ساخته شده غیرقانونی است. سند ندارند، قولنامه ندارند و آنها رسماً در زمینی زندگی می‌کنند که متعلق به آنها نیست اما گاهی می‌شود مجریان قانون چشم‌های خود را ببندند و اجازه بدهند ندارها به داشتن یک آلونک دلخوش کنند.

اگر نمی‌شود قانون را زیر پا گذاشت حداقل برای آنها سرپناهی فراهم کنند بعد سقف بالای سرشان را خراب کنند. این خانه‌های خراب شده، ویلای آخر هفته قشر مرفه نبود. این آلونک خانه دوم و سوم فلان آقازاده یا بهمان سفارش شده توسط یک مسؤول نبود، این آلونک تمام دارایی‌های یک خانواده بود.

واقعا از بی‌قانونی دفاع نمی‌کنم اما می‌خواهم بگویم، قانون می‌تواند کمی هم مهربان باشد. قانون هم می‌تواند کمی دست و دلباز باشد البته نه برای آنکه هزار دارد و دنبال هزار و یک است بلکه با کسی که هیچ ندارد. آلونک هیچ است. تنها آدمی را از شر سوز و سرما در امان نگه می‌دارد.

وقتی به این افراد می‌گویند زمین خوار، آدم فکر می‌کنند که آنها برای خودشان بهشت شداد ساخته‌اند و کیف دنیا را می‌برند. وقتی می‌گویند شهرداری با بیل‌های مکانیکی به جان خانه‌های غیر مجاز افتاده است، آدم فکر می‌کند، خانه‌هایی بزرگ با استخر، زمین بازی و هزار امکانات دیگر تخریب شده است. اما وقتی خبر را می‌خوانی و عکس‌ها را می‌بینی، متوجه می‌شوی که از این خبرها نیست. آلونکی ویران شده است و زنی قربانی!

همیشه مامور و معذور نباشید، کمی هم مسئول باشید. واقعا چگونه می‌شود در میان آن همه گریه و آه و ناله، دستور تخریب را اجرا کرد. قلب‌تان را کجا جا گذاشته‌اید؟

کاش می‌شد با آنهایی که آلونک خراب می‌کنند یا به بساط دستفروش‌ها می‌زنند، گفت‌وگو کرد و از آنها پرسید آن لحظه چه حسی دارید؟ از آنها پرسید وقتی به خانه می‌روید برای خانواده‌تان، تعریف می‌کنید که چه کرده‌اید؟ مثلاً می‌گویید عزیزم، امروز آلونک یک زن و چند فرزند را خراب کردیم؟

به خدا این قشر از جامعه، زمین‌خوار، مال مردم خور و اینها نیست. ندارد و مجبور است به خاطر اینکه آسمان سقف خانه‌اش نشود، در بیابانی، کنار رودی برای خود سقفی دست و پا کند. جبر روزگار است دیگر.

یکی هم به این سوال پاسخ دهد سهم آن زن از این خاک، اگر آن آلونک نبود چقدر است؟ اگر آن زن حق آن سرپناه را هم ندارد پس چه حقی دارد؟

البته که مسئولان سیستان و بلوچستان به میدان آمدند و از این زن بی‌پناه دلجویی کردند و امیدوارم دیگر این آخرین یادداشتی باشد که درباره خراب کردن خانه یک بی‌پناه می‌نویسم. البته که آرزو بر جوانان عیب نیست!